



## بررسی اقتصاد درون‌زای مردم نهاوند در سده‌ی اخیر

دکتر اسماعیل شهبازی<sup>۱</sup>

### مقدمه

با توجه به وجود منابع سرشار آب و خاک و مرتع و آبخیز و آبخوان و دیگر منابع طبیعی خدادادی در حوضه‌ی شهرستان نهاوند، کار کشاورزی در طول تاریخ مبنای اساسی معیشت اصلی مردم بوده است. کشاورزی هم در این مبحث، مشتمل بر عملیات دامداری، زراعت، باغداری و دیگر فعالیت‌های تولیدی با استفاده از منابع تولید بر عرصه‌های طبیعی بوده است و ادامه دارد. بدین‌سان که این منابع به طور غُرفی، عموماً برای بهره‌برداری در اختیار خانوارهای تابع در خانواده‌های وابسته به تیره‌ها، طوایف، قبایل و ایل و تبارهای متبوع در نواحی و مناطق مختلف روستائی و عشایری سپرده می‌شده است.

---

<sup>۱</sup> - استاد آموزش ترویج و توسعه، گروه آبادانی روستاها، پارک علمی و تحقیقاتی و فناوری، دانشگاه شهید بهشتی، پردیس یک، برای ارائه به کنگره‌ی بزرگداشت عالمان فرزانه‌ی نهاوندی، در سال بعد (آبان‌ماه ۱۳۹۳)، نهاوند

حاصل تلاش‌های جمعی خانوارهای بهره‌بردار از این منابع در امور کشاورزی، عمده‌ترین منشأ و شاید هم در موارد و مواقعی، منشأ منحصربه‌فرد معیشت توده‌های مردمی در جریان زندگی بوده است. هم‌چنان‌که امروزه هم کارکشاورزی تا حدود زیادی، نقش در خور توجهی در تولید این شهرستان برعهده داشته است و هنوز هم تنها منشأ مطمئن در جهت پایداری معیشت عامه‌ی مردم تلقی می‌گردد. حال آن‌که به سبب رواج و پیشرفت مدنیت و پیدایش‌ورشد فناوری‌ها و نوآوری‌های روزآمد، در جریان تولید در جوامع بشری در دنیای علمی امروز، به تدریج تحولاتی در شیوه‌های کار و تولید در امور مختلف کشاورزی پدید آمده است و می‌آید.

در تمام این دوران، منابع حیاتی تولید درکشاورزی، به طور غرفی برای نگهداری و بهره‌برداری به عشایر و روستائیان این سرزمین سپرده می‌شده‌است. حال آن‌که نه تنها حکومت مرکزی، که حکومت‌های ایالتی و ولایتی و نیز بزرگ مالکان، کمترین مشاوره و مشارکت و مسئولیت مستقیم را در شیوه‌های کار و تولید در امور کشاورزی توده‌های بهره‌بردار برعهده داشته‌اند و برعکس، همواره مترصد کسب عواید بیشتر و بیشتری به صورت مالیات، عوارض، بهره‌ی مالکانه، «رسومات» و غیر آنها از این گونه رعایا بوده‌اند.

استمرار این شرایط در طول زمان، لاجرم موجب نهادینه شدن فقر و فاقه در بین اقشار روستائی و عشایری در سطح شهرستان شده بود و از آنجا که زندگی مردم شهرنشین نهاوند هم به نوبه‌ی خود شدیداً به خرید و فروش تولیدات کشاورزی و فراوری محصولات جانبی و ارائه‌ی خدمات جنبی و تدارک لوازم و مواد و وسایل تولیدی و مصرفی کشاورزی وابسته بود پس به ناچار، وجود فقر و فاقه در روستاها و در بین عشایر، عملاً به مفهوم وجود فقر و فاقه‌ی شدیدتر در بین جوامع شهرنشین نهاوند شده بود.

## هدف

هدف از تهیه و ارائه‌ی این مقاله بررسی به منظور معرفی عمده‌ترین پایگاه‌های اشتغال و جایگاه‌های پیشه‌وری در نظام اقتصاد درون زای مردم شهرستان نهاوند در سده‌ی اخیر است.

## روش مطالعه

مرور پیشینه‌ی نگاشته‌ها و استفاده از دیده‌ها و شنیده‌های مستند، با تکیه بر تجربیات عملی در جریان کار و اشتغال به فعالیت‌های میدانی و خدماتی متداول در امور تولید در نظام‌های سنتی و نوین کشاورزی در شهرستان نهاوند، اساس و مبنای این مطالعه قرار گرفته است.

## مرور پیشینه‌ی نگاشته‌ها

از آنجا که در عنوان مقاله‌ی پیشنهادی موضوع «اقتصاد درون‌زای مردم نهاوند در سده‌ی اخیر» مورد بررسی است، به ناچار نگاهی کلی و اجمالی به اوضاع طبیعی و اقتصادی شهرستان نهاوند در دوران قاجار معطوف می‌گردد تا در ادامه بتوان به بحث پیرامون انواع مشاغل و منابع عمده‌ی درآمدهای بومی مردم شهرستان نهاوند در سده‌ی اخیر پرداخت.

به نقل از دکتر افراسیاب پور<sup>۱</sup> از صفحه‌ی صد و بیست «سفرنامه‌ی عراق عجم»، طبیعت نهاوند از دیدگاه ناصرالدین‌شاه در سفرنامه‌ی ده روزه‌ای به نهاوند (از یازده ذی‌الحجه‌ی سال یکهزار و سیصد و نه قمری، مقارن با اول ژوئیه‌ی هزار و هشتصد و نود و دو میلادی) چنین توصیف شده است:

<sup>۱</sup> - تماشای جان (ایران‌شناسی - نهاوند پژوهی)، دکتر علی‌اکبر افراسیاب پور، نشر عابد، چاپ اول،

«شهر نهاوند پیدا بود، نهاوند و باغستان محوطه‌ی آن و دره‌ی سبزی که از اینجا تا نهاوند امتداد دارد خیلی خوش منظر و با تماشا بود. در زیر سایه‌ی چند بید کهن که دور از ده بود به نهار افتادیم. آفتاب گردان زدند، جلو آفتاب گردان شبدر زاری است که گل کرده و بوی بسیار خوشی می‌داد. یک سمت آفتاب گردان زراعت گندم بود و در کمال سرسبزی و خضارت زمین و هوا هم در نهایت روح صفا، طبیعت زمین و حالت هوای اینجا بسیار شبیه است به نیشابور، صحرا و هوا از این با صفا تر و لطیف‌تر نمی‌شود، نمونه است از بهشت است».

حال آنکه مردم این شهرستان با این همه استعداد خدادادی (که به لطف خدا هنوز هم پایدار مانده است)، از لحاظ اقتصادی در تنگنا بوده‌اند. باز هم دکتر افراسیاب‌پور به نقل از سفرنامه‌ی عین‌السلطنه در همین سفر (ص ۲۳۸) آورده است:

«مالیات نهاوند ۳۰ هزار تومان است اما تماماً گدا و پریشان احوال‌اند».

و یا می‌نویسد:

«سال گذشته حاصل و زراعت، تماماً نابود شده. الآن حبه‌ای گندم و جو در نهاوند و دهاتش یافت نمی‌شود».

این‌ها هم اشاراتی کوتاه از اوضاع اقتصادی فلاکت بار مردم شهرستان نهاوند است - با وجود استعدادهای طبیعی و منابع خدادادی آن - ، به نقل از تاریخ نویسان پادشاهی که دارای طولانی‌ترین سال‌های سلطنت در دوره‌ی قاجار است، و در سفری بالغ بر ۱۲۰ سال پیش به نهاوند.

علاوه بر تاریخ، متقدمان دیروز و امروز شهرمان نیز به خوبی به خاطر دارند که دوران پس از ناصرالدین شاه، نه تنها دوران رکود، که دوران تنزل اقدامات و عملیات عمران و آبادانی در ایران و به ویژه در روستاهای آن بوده است. از این رو، به روشنی این چنین می‌توان برداشت کرد که در سده‌ی اخیر - که سده‌ی مورد نظر برای بررسی و اظهار نظر در خصوص اقتصاد درون‌زای نهاوند است - مردم شهرنشین

و روستانشین شهرستان نهاوند در چه شرایطی و با چه مسائلی و مشکلاتی برای تأمین معیشت خود مواجه بوده و تلاش کرده‌اند!

این مطالب به‌اجمال مرور می‌گردد تا اذعان شود که کار کشاورزی از گذشته‌های دور و نیز در سده‌ی اخیر، عمده‌ترین منشأ اشتغال و منبع درآمد و رزق و روزی و معیشت مردم نهاوند، اعم از روستائی و شهری، بوده است. در این باب بازمهم گفتنی است که زندگی مردم شهرنشین (اعم از خان، خانسادات، خانسالار، بزرگ مالک، خرده‌مالک، صحراکار، کاسب، کارگر، پیشه‌ور و غیر آنها از این دست)، همگان همواره وابسته به تولید محصولات و فراورده‌های کشاورزی در روستاها و همچنین در نواحی تولیدی «گوشه»، «قصبه»، «باروداب»، «گرگیان» و دیگر نواحی کشت و کار و باغ و باغچه‌های حومه‌ی شهر وابسته بوده است.

### طرح یافته‌ها و برداشت‌ها

اشاره شد که نهاوند از حیث برخورداری از منابع طبیعی خدادادی، یکی از غنی‌ترین مناطق کشاورزی کشور قلمداد می‌گردد. چه آن که دارای هوایی معتدل و مناسب، منابع آب فراوان، خاک حاصلخیز، مراتع بیلاقی سرسبز، آبخیزهای پایدار و آبخوان‌های غنی است. از این رو، از طبیعتی سرسبز با حیات وحشی متناسب با این منابع و شرایط اقلیمی برخوردار است.

به روشنی در بالا گفته شد که کار کشاورزی از گذشته‌های دور و نیز در سده‌ی اخیر، عمده‌ترین منشأ اشتغال و منبع درآمد و معیشت مردم روستائی و شهری نهاوند بوده است. ولی نوع پایگاه‌های اشتغال و جایگاه‌های پیشه‌وری مردم در شهر با روستاها دارای تفاوت‌های فاحشی بوده و هست. از جمله پایگاه‌های اشتغال مردم در روستاها عموماً و عمدتاً مربوط به زراعت و دامداری و به ندرت مربوط به باغداری و سبزیکاری بوده است - اگرچه بویژه در برخی از دهستان‌های بلوک

سُفلا) مثل گیان، گیل‌آباد، برزول و روستاهای حومه‌ی آن‌ها)، خربزه کاری از جمله فعالیت‌های عمده‌ی کشاورزان به حساب می‌آمده است.

در برخی از روستاهای بلوک علیا نیز، افزون بر فعالیت‌های زراعت و دامداری، ایجاد باغ و بیشه و در برخی دیگر از روستاها، مانند دهستان شعبان، کار پرورش گیاهان زینتی (مانند گلایول) و سبزی و صیفی از اواسط دهه‌ی چهل، از جمله مشاغل جنبی و متداول روستائیان بوده است. در حالی که جایگاه‌های پیشه‌وری مردم در شهر نهاوند عمدتاً متمرکز بر حرفه‌های تبدیلی و توزیعی و بازاریابی و بازاررسانی محصولات و فراورده‌های زراعی و دامی و طبیعی بوده است. براین مبنای، در ادامه به معرفی انواع پایگاه‌های اشتغال و جایگاه‌های پیشه‌وری مردم نهاوند پرداخته می‌شود.

### انواع پایگاه‌های تولید و اشتغال در روستاها

به تبع شرایط اقلیمی و منابع پایه‌ی تولید در کشاورزی، روستاهای شهرستان نهاوند عموماً به روستاهای «آبی» و یا «دیم» اشتها داشته و دارند. روستاهای دیم و دیمزار معمولاً در کوه پایه‌ها و تپه ماهورها و در اراضی شیب دار مشرف بر رودها و رودخانه‌ها و آبخیزها قرار دارند، به نحوی که امکان مشروب کردن اراضی زراعی آن‌ها با استفاده از آب‌های جاری در پائین دست‌ها برای آنان مقدور نبوده است. در نتیجه روستائیان به ناچار به کشت و کار غلات و حبوبات دیم و دامداری در مراتع همجوار می‌پرداخته‌اند.

درآمد مردم در این گونه روستاهای معمولاً کم جمعیت، اندک و سطح معیشت روستائیان همواره در حد «بخور و نمیر» بوده است. اگرچه در سال‌های زراعی پرباران و در نتیجه، رشد مطلوب کشت در دیمزارها و رویش مضاعف مراتع طبیعی، موجب کسب درآمدهای امیدبخشی برای کشاورزان و دامداران در آن سال‌ها می‌شده

است، ولیکن از شوربختی روستائیان دیم‌کار، پیدایش سال‌های زراعی پُرباران هم دست‌کم، هر ده‌سال یک بار روی می‌داد! گفتنی است تعداد روستاهای دیم و دیمزار در حدود یک سوم کل روستاهای شهرستان را در بر می‌گرفت.<sup>۱</sup>

حدود دوسوم مابقی روستاها در شهرستان نهاوند را روستاهای «آبی‌کار» شامل می‌گردید. این روستاها عمدتاً در حوضه‌ی آبریز یا در جوار و در مسیر «کف دره» حدوداً نود کیلومتری از «سراب گاماسیاب» در جنوب تا پای گردنه‌ی «بیدسرخ» در شمال غربی نهاوند (مرز آن روزهای شهرستان نهاوند با بخش صحنه از شهرستان کرمانشاه) قرار داشتند. همچنان که این گونه روستاها بعضاً هم در حوضه‌ی آبریز یا در جوار و در مسیر رودها و آبراهه‌های منشعب از سراب‌های «گیان»، «فارسبان»، «گنبدکبود»، «ملهوسان»، «کنگاورکهنه» و... قرار گرفته بودند.

لازم به توضیح است که کشت و کار مردم در این روستاها، اعمّ از «دیم‌کار» و «آبیکار»، هرگز منحصر به دیم‌کاری یا آبیکاری مطلق نبوده است. بلکه همواره و در هر شرایطی در هر روستا، هر خانوار کشاورز دیم‌کار با استفاده از حقبه‌ی بسیار اندکی از چشمه یا قنات یا کاهریزی که آب آن در استخر طبیعی (اسیل) روستا جمع‌آوری و به موقع توزیع می‌شد، دارای قطعاتی اراضی آبی (ولو در حدّ چند ده متر مربع) برای صیفی‌کاری یا باغچه‌کاری برای خود مصرفی محصول هر چند اندک آن در خانوار خویش بوده است. کما اینکه خانوارهای کشاورز آبیکار هم دارای قطعاتی اراضی دیم در نظام زراعی خود بوده‌اند، که در آیش‌های چند ساله از قطعات دیم برای تولید گندم دیم - که آرد آن در ترکیب با آرد گندم آبی، کیفیت نان‌پزی خانگی

<sup>۱</sup> - در سال‌های آغازین دهه چهل، تعداد روستاهای آباد و «همه مسکونی» شهرستان نهاوند، در چهار بلوک علیا و سفلا و سلگی و خزل در مجموع در حدود ۲۴۰ پارچه قلمداد می‌گردید.

را بسیار بالا می‌برد - و نیز برای تولید حبوب دیم که کیفیت آسپزی مطلوب برای خانوارهای روستائی در بر داشته است، استفاده می‌کرده‌اند.

زراعت و باغبانی همواره کار عمده‌ی مردان روستا بوده است. در حالی که همین مردان همیشه بهره‌مند از کمک مسئولانه‌ی زنان خانوار خود در تکمیل و اتمام امور کشاورزی در خارج از خانه بوده‌اند. افزون بر این، گفتنی است که مسئولیت زنان در امور دامداری و صیفی‌کاری اغلب چشمگیرتر و در خیلی از موارد متضمن سهم بسیار بیشتری نسبت به مشارکت مردان در این امور بوده است. تا آن جا که در مجموع می‌توان نظر داد که از گذشته‌ی دور تا دهه‌های اخیر، میزان کمک، مشارکت و همکاری زنان خانوار روستائی در امور کشاورزی خانوادگی، اعم از زراعت و دامداری و باغبانی و صیفی‌کاری، به مراتب بیشتر از میزان کمک، مشارکت و همکاری مردان خانوار در امور خانه‌داری و کودکیاری روستائی بوده است، که البته امروزه این رویه دستخوش تغییر و تحول شده است.

شیوه‌های کار و تولید در نظام سنتی و بومی کشاورزی خانواری روستائیان در شهرستان نهاوند، همواره متکی بر حفظ و نگهداری منابع موجود برای بهره‌برداری بهینه از آن منابع در طول زمان بوده است، که می‌توان آن را در عالم واقع، و به قراری که امروزه به عنوان یک روش علمی متداول شده، شیوه ای از «کشاورزی پایدار» و «تولید ارگانیک» قلمداد کرد، هرچند همواره با کاهش حجم محصول قرین بوده است.

بازمانده‌های دامی و گیاهی تخمیر شده (کودهای اصلی)، و ضایعات خاکی ساختمان‌های مخروبه و خاک آوار (کود سَرک)، تنها مواد تقویتی بودند که برای افزایش حاصل‌خیزی زمین زیر کشت محصولات صیفی و سبزی و باغی به کار می‌رفته است. پاره‌ای دیگر از زوائد گیاهی و ضایعات دامی نیز، برای تأمین سوخت،



به‌خصوص سوخت زمستانی منازل روستائی، مواد اولیه بودند. همه‌ی این‌ها که نشان از «پایداری تولید» و وابسته نبودن به دنیای خارج از روستاست، عملاً بارقه‌ای از «کشاورزی پایدار» و «تولید آرگانیک» در نظام تولید کشاورزی سنتی و بومی در روستاها و نواحی کشاورزی شهرستان نهاوند بوده است؛ یعنی تولید بدون استفاده از مواد شیمیائی و فقط با کاربُرد نهاده‌های طبیعی.

سوی انواع پایگاه‌های تولید و اشتغال در امور زراعی، باغی و دامی در مزارع و مراتع، که در واقع فعالیت‌های اصلی و اساسی روستانشینان به شمار می‌رود، هر روستا، در جهت پشتیبانی و روانی جریان اشتغال و زندگی مردم، برای خود دارای جایگاه‌های مختلف پیشه‌وری (خوارباری، نجاری، چلنگری، سلمانی، حمامی، علّافی و ...) بوده و هستند تا در مواقع نیاز و ضرور، در مقابل دریافت ما بازائی نقدی یا جنسی، در مقام تأمین مایحتاج روستانشینان برآیند. بدین سان در دهه‌های پیش، در فصل زمستان و در برخی از روستاهای دور دست مانند «سرخلج» و «پاخلج» که جاده‌ها و کوره راه‌های کوهستانی آن‌ها به سبب بارش برف‌های سنگین برای چند ماه از سال بسته می‌شدند، وجود این گونه جایگاه‌های مختلف پیشه‌وری، مناسب‌ترین وسیله برای رفع حاجات عامه‌ی مردم روستانشین در مواقع عادی و به ویژه در مواقع ضرور و همچنین در برخورد با ماه‌های «کم پولی» و «کم ذخیره‌ای» پیش از برداشت خرمن» و یا «سرمحصول» بوده است.

در اینجا باز هم ذکر این نکته لازم است که تأمین درآمد و در نتیجه، رونق زندگی صاحبان این گونه مشاغل پیشه‌وری در روستاها، مانند درآمد و رونق زندگی مردم شهرنشین، به میزان بالائی به «حاصل‌آوری» مزارع و مراتع و بهره‌وری اشتغال کشاورزان و دامداران در پایگاه‌های تولیدی بستگی داشته است. به عبارتی ساده‌تر، هر زمان که «سال پُرباری» کشاورزی (یعنی سال پُرباران و بدون سرمازدگی بهاره و

بدون سایر بلایا و سوانح طبیعی برای کشت و کار و دام‌های منطقه) بوده و در نتیجه، آن سال درآمد «دلچسبی» برای مولدان در برداشته است به تبع آن، وضع درآمدی و مالی بهتری را برای صاحبان پیشه و حرف‌عمدتاً مربوط به امورکشاورزی - هم در روستاها و هم در شهرنهاوند- برای همگان رقم می‌زده است. برعکس، در سال‌های «خشکسالی» یا «طغیان آفات و امراض گیاهی و دامی»، روستائیان مولد، نه تنها همواره مدیون و مرعوب دکانداران و پیشه‌وران روستای خود بوده‌اند، که به میزان به مراتب بیشتری بدهکار می‌شدند و مورد بی‌مهری بازاریان و بُنکداران شهری هم قرار می‌گرفتند.

مساعد یا نامساعد بودن روابط و تعاملات تجّار، دکانداران، کاروانسراداران، بُنکداران و واسطه‌ها و در مجموع بازاریان شهری درانتخاب شدن آنان به منظور طرف معامله قرار گرفتن با روستائیان، بسیار مهم بود. روستائیان از حوزه‌های روستائی شهرستان‌نهاوند برای عمده‌فروشی و خرده‌فروشی محصولات و فراورده‌هایی چون غلّت و حبوبات و دام و لبنیات و دیگر محصولات و فراورده‌های زراعی و باغی و دامی خود به بازارهای فروش شهر نهاوند روی می‌آوردند. همچنان که برای خرید مایحتاجی چون قند، چای، برنج، ادویه‌جات، البسه، لوازم خانگی و حوائج مناسب‌های زندگی خانوادگی خود، مانند خرید جهیزیه‌ی عروس و نیز خرید اسباب و ابزار کشاورزی و مواد و کالاهای دیگر از این قسم، باز هم اغلب به بازار نهاوند که در واقع، بازار هدف برای آنان بود، روی می‌آوردند. چه آنکه بازار نهاوند برای آنان در دسترس‌ترین بازار بود.

مساعد یا نامساعد بودن روابط و تعاملات بازاریان شهری نیز، با عشایر لرستانی - عمدتاً از الوار سلسله و دلفان - درانتخاب شدن آنان به منظور طرف معامله قرار گرفتن با عشایر، بسیار مهم بود. عشایری که به سبب سهولت دسترسی و رونق

بازارهای فروش در شهر نهاوند، برای عرضه‌ی محصولات و فراورده‌های خود (کتیرا، زغال، روغن، پشم، گُرک، کشک و ...) با استفاده از حیوانات بارکش، پیاده از راه‌های «مالرو» درگردنه‌های گاماسیاب، تازه ناب‌ها، گُرک، حاجی‌آباد، «ملّه»ی ورازانه، گنبدکبود و ... به یکی از بلوکات علیا یا سُفلا، یا سلگی و خزل سرازیر می‌شدند و از آن‌جا پس از طی چند ده کیلومتر، به بازارهای هدف خود در شهر نهاوند می‌رسیدند، زیرا برای الوار سلسله و دلفان، دسترس‌ترین و مناسب‌ترین بازار بود. بدیهی‌ست این علاقه‌مندی الوار به بازار نهاوند، یک طرفه نبود، زیرا بازاریان نهاوندی نیز به سبب فراوانی حجم داد و ستدهای الوار، همواره مشتاق استحکام و استمرار این روابط و تعاملات بودند.

بارزترین گواه این اشتیاق در جهت استحکام و استمرار روابط و تعاملات با الوار، تلاش چندین ساله‌ی نهاوندی‌ها در مراودات اداری، سیاسی و انتخاباتی در جهت فشار بر دولت‌های وقت از اواخر دهه‌ی بیست به بعد برای احداث جاده‌ی لرستان به نهاوند از دشت خاوه و مسیر گردنه و سراب گاماسیاب بوده، که سرانجام، این مهم هم در اوایل دهه‌ی چهل تحقق یافت و امروزه این جاده دایر است.

لازم به گفتن است که خاطره‌های تلخ و شیرین بسیاری از مراودات، ارتباطات و تعاملات بین خریداران، فروشندگان و واسطه‌های کالاها و خدمات در این بازارها، هنوز هم در اذهان خیلی از متقدمان شهری و روستائی و لرستانی باقی مانده است. به نظر می‌رسد جمع‌آوری و بررسی علمی و تاریخی محتوای این مراودات، روابط و تعاملات مباحث عمده‌ای را در ارتباطات اجتماعی گروه‌های مختلف جمعیتی رقم خواهد زد. امید است این مهم روزی به توسط دانشجویان بومی در دوره‌های تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌ها، به ویژه در دانشگاه نهاوند، انجام گیرد.

در نتیجه‌گیری از این بخش بازهم تکرار می‌شود که اگر کار تولیدات کشاورزی در روستاها و نواحی و قصبات شهرستان نهاوند و در بین الوار سلسله و دلفان با موفقیت و درآمدزایی رضایت‌بخشی به پیش می‌رفت، کسب‌وکار بازاریان شهری نهاوند و نیز، دکانداران، پیشه‌وران خوش‌نشین در روستاها و مناطق عشایری مربوط نیز رضایت‌بخش می‌شد و کارشان به قول معروف «سکه» می‌بود. برعکس، نبود محصول در هر سال به مفهوم تنگدستی و در نتیجه، فقر و فاقه در بین روستائیان، اعم از کشاورز و دامدار و خوش‌نشین بود و نیز در بین جامعه‌ی بزرگ نهاوندیان شهرنشین (اعم از خان، خانسادات، خانسالار، بزرگ مالک، خرده مالک، صحراکار، تاجر، بُنکدار، دکاندار، کاسب، کارگر، پیشه‌ور و غیر آنها از این دست)، نیز اوضاع اقتصادی همگان کساد بود.

### انواع پایگاه‌های تولید و جایگاه‌های اشتغال مردم در شهر نهاوند

در بخش‌های پیشین این مقاله مکرراً اشاره شد که به برکت وجود منابع طبیعی و مناسب بودن شرایط اقلیمی، زندگی مردم شهرستان نهاوند علی‌الاصول بر مبنای فعالیت‌های کشاورزی و دامداری و صنایع وابسته به آنها، با تکیه بر دانش بومی و مهارت‌های محلی پایه‌گذاری شده و در طول زمان تحوّل و تکامل یافته است. در حالی که منشأ و خاستگاه این تحوّل و تکامل همواره از تدبیر و تلاش مردم و به ندرت مقامات حکومتی بوده است. با تأملی در تاریخ این شهرستان، می‌توان گفت تولید غلات و حبوبات و محصولات جالیزی و صیفی و سبزی و میوه‌های درختان سیاه ریشه و نیز، پرورش گوسفند و گاو و طیور و زنبور عسل در مزارع و مراتع، از جمله امور غالب در فرایند تولید محصولات و فراورده‌های کشاورزی آن بوده است.

به سبب استعداد سرشار منطقه، تولید چغندر قند و پنبه از جمله محصولات صنعتی جدیدی بوده که در اوائل سده‌ی اخیر به نظام تولیدات گیاهی نهاوند معرفی شده است، به طوری که کشت آنها در اطراف شهر و روستاهای نهاوند در سطحی گسترده متداول گردید و خیلی زود در برنامه‌ی تناوب زراعی کشاورزان نهاوندی جای گرفت، آنچنان که حجم تولید آنها در اکثر سال‌ها در بین شهرهای همجوار و منطقه، همواره قابل رقابت و یا بیشترین بود. در حالی که با وجود مزیت نسبی در حوزه‌ی شهرستان نهاوند برای ایجاد تأسیسات تبدیلی، دولت‌های روز هرگز در مقام ساخت و راه‌اندازی کارخانجات قند و پنبه‌پاک‌کنی یا ریسندگی در آن برنیامدند تا آنجا که هنوز هم این محصولات برای فراوری به کارخانجاتی خارج از شهرستان منتقل می‌گردند. همچنان که تولید دانه‌های روغنی، چون کنجد و خشخاش و لوبیا سفید نیز در سده‌ی اخیر، کم و بیش در شمار تولیدات عمده و ای بسا منحصر به فرد نهاوند در منطقه بوده که ایجاد تأسیسات زیر بنائی برای تبدیل آنها به فراورده‌های صنعتی قابل صدور (مانند روغن کنجد و ...) هرگز مورد عنایت دولت‌ها واقع نشده است. اگر چه برای مقابله با این کمبودها، خبرگان و صنعتگران و پیشه‌وران هوشمند نهاوندی در سال‌های گذشته، با برپائی کارگاه‌های عصّاری، قدم‌های مفید و مؤثری در راه ایجاد اشتغال مرتبط با آنها در شهر نهاوند برداشته‌اند.

هم‌چنان‌که در خصوص کارخانه‌ی «برگه‌ی زردآلو» در نهاوند، تجّار شهر چنین قدم‌های مفید و مؤثری برداشته‌اند. زیرا در نهاوند که مرکز تولید زردآلو برای فراوری و تبدیل به «برگه‌ی خشک» و «دودگوگردخورده» و «پارافین‌زده» (کالیفرنی) و «درجه‌بندی و بسته‌بندی شده» برای صدور به اروپا بود، در سال‌های اواسط سده‌ی اخیر، زردآلوی تازه و جمع‌آوری شده از باغ‌های حومه‌ی نهاوند، با صرف هزینه و ضایعات فراوان به یکی دو کارخانه در شهرستان‌های همجوار حمل می‌شد و در

آن‌جا با استفاده از کارگران محلی، کار «کالیفرنی» و سپس، امور درجه‌بندی و بسته‌بندی آنها انجام می‌گرفت و صادر می‌شود و ریالی از ارزش افزوده به محصول فراوری‌شده‌ی زردآلوی نهاوند، نصیب باغداران، تجّار، کارخانه داران نهاوندی نمی‌گردید.

ولی به تدریج برخی از تجّار و کارخانه‌داران نهاوندی چون مرحومان حاج روح‌الله رهبری، حاج آقا کریم سیدان، مجید رهبری، قاسم رهبری، آقا محمد سیدان، حاج علی توکلی و شماری دیگر از تجّار دست اندرکار، در فصول برداشت زردآلو، با خرید این محصول و اجاره کردن محلّ‌هایی در میان باغ‌های میوه‌ی اطراف شهر، مبادرت به برپائی کارگاه یا به اصطلاح نهاوندی‌ها در آن ایام، «کارخانه‌ی زردآلو» می‌کردند. لذا به جای حمل «فلّه‌ای» آن برای فراوری به شهرستان‌های همجوار، با به کارگیری تعدادی کارگر روزمزد، کار «هسته‌گیری» و خشک کردن زردآلوی تازه را انجام می‌دادند و برگه‌ی خام را برای اجرای مراحل بعدی به کارگاه‌ها یا کارخانه‌های شهرهای همجوار، به تجّار و کارخانه‌داران آن شهرستان‌ها واگذار می‌کردند - که این هم به همّت تجّار و کارخانه داران نهاوندی دیری نپائید.

چه آنکه در ماه‌های تیر و مرداد سال‌های نیمه‌ی اول دهه‌ی سی (موقع تعطیلات تابستانی مدارس) که این جانب شخصاً به عنوان «نویسنده» (در آن روزها، نویسنده در تداول عامّه، یعنی صورت بردار پای قپان به هنگام خرید جعبه یا سبدهای زردآلو از باغداران) در کارخانه‌ی مرحوم حاج قاسم رهبری اشتغال داشتم، شاهد بودم که این تاجر کارخانه‌دار، یکی از استادکاران تبریزی به نام «سیدابراهیم»، را، که در امور «کالیفرنی» زردآلو مهارت کامل داشت، به نهاوند آورده و استخدام کرده و امور مربوط به فراوری را، حتی تا مرحله‌ی درجه‌بندی و بسته‌بندی در کارخانه‌ی خود،

(واقع در قصبه‌ی گوشه‌ی نهاوند، در جوار باغ مرحوم حاج عزیز خورشادی) انجام می‌داد و آن گاه به حمل محصول فراوری شده برای صادرات اقدام می‌کرد. بدین‌سان، نه تنها حاج قاسم رهبری، که دیگر تجار کارخانه دار نهاوندی هم در آن سال‌ها، در یک فضای سالم رقابتی، ضمن به کارگیری صدها کارگر زن و مرد و شمار بیشتری دانش‌آموزان پسر دبیرستانی که در تعطیلات تابستانی بودند، با این کار خود رونق چشم‌گیری به بازار کار نهاوند داده بودند.

این حرکت تجار کارخانه دار نهاوندی در واقع، ارزش افزوده‌ی این محصول فراوان و منحصر به نهاوند را که در دهه‌های پیش نصیب تجار و نیروی کار شهرهای دیگر می‌شد، به اقتصاد نهاوند برگرداند و در آن سال‌ها که به سبب بروز ناامنی و تشنجات ناشی از درگیری‌های سیاسی احزاب و گروه‌ها با خوانین بزرگ مالک، به بی‌رونق‌ترین وضع خود درآمده بود، آن را به نهاوندی‌ها، به ویژه گروه‌های جوان جویای کار نهاوند، اختصاص داد.<sup>۱</sup>

افزون بر این، در اواسط دهه‌ی بیست برای اولین بار در شهرستان نهاوند یک رویداد بزرگ اقتصادی به دست مرحوم حاج لطف‌الله الطافی، از تجار خوشنام تهرانی که به واسطه‌ی داماد نهاوندی الاصلش با نهاوند و استعدادهای طبیعی آن آشنا شده بود، در نهاوند صورت گرفت. این رویداد مهم تأسیس کارخانه‌ی «کبریت تاج نهاوند» در این شهر بود.

<sup>۱</sup> - لازم به ذکر است که این جانب در طول سال‌هایی که به هر نحو با فعالیت‌های این کارگاه‌ها و کارخانه‌ها در نهاوند در ارتباط بوده، هرگز آثاری از حمایت یا هدایت ارگان‌های دولتی را در این امور ندیده و نشنیده‌ام.

این تاجر «کارآفرین» و «نوآور» در محل انبارهای‌های بزرگ و متعدد کارخانه‌ی پنبه<sup>۱</sup> (و در واقع، انبار پنبه) و محوطه‌ی وسیع و رو باز کارخانه‌ی چغندر قند (و در واقع انبار چغندر قند)، که در یک محوطه‌ی به هم پیوسته در جوار اولین زمین فوتبال نهاوند بود، اقدام به تأسیس یک «کارخانه‌ی واقعی» برای تولید کبریت کرد<sup>۲</sup>. به نظر می‌رسد مبنای انتخاب نهاوند برای ایجاد این کارخانه به توسط حاج لطف‌الله الطافی در نهاوند، افزون بر داشتن یک داماد نهاوندی، آگاهی به استعداد سرشار باغ و بیشه‌های نهاوند در تولید چوب و به خصوص چوب تبریزی برای تبدیل به چوب کبریت و جعبه‌ی کبریت در مرحله‌ی اول، و دسترسی ساده و کم هزینه و سریع به نیروی کار ارزان و ساعی و کم توقع در مرحله‌ی دوم، و نبود کارخانه‌ای مشابه و رقیب در شهرهای هم‌جوار در مرحله سوم بود.<sup>۳</sup>

۱- این محل در واقع کارخانه نبود، بلکه انبار جمع‌آوری و عدل‌گیری محصول پنبه خریداری شده از کشاورزان طرف قرار داد با اداره‌ی پنبه نهاوند برای حمل به کارخانه‌های واقع در خارج از شهرستان برای دانه‌گیری از الیاف و تصفیه و ریشندگی بود، که همشهریان نهاوندی از زمان تأسیس، از روی شوق و امید، نام کارخانه به آن داده بودند، در حالی که هنوز هم ایجاد چنین کارخانه‌ای تحقق نیافته و ده‌ها سال است که محل آن را تغییر کاربری داده اند.

۲- سال‌ها بعد از تأسیس کارخانه‌ی «کبریت تاج» در نهاوند و پس از زوال بی‌هنگام و تأسف بار آن، کارخانه‌ی کبریت فرشته در ملایر تأسیس گردید.

۳ ° هم‌چنان که اشتهار داشت که کار و بار «گدا» های شهری در سال‌های رونق کار در کارخانه‌ی «کبریت تاج نهاوند» کاملاً کساد شده بود و مردم، خیلی از متکدیان را برای کسب درآمد به آن کارخانه توصیه می‌کردند. از جمله یکی از خوانین بزرگ به گدائی که در خیابان به او مراجعه و درخواست چند ریال کمک می‌کند، نه تنها هیچ وجهی به او نمی‌دهد، بلکه به گویش روستائی نهاوندی هم به او می‌تازد و می‌گوید: «رو کرمیت»، یعنی برو کارخانه‌ی کبریت کار کن و پول درآور و دیگر گدائی نکن. این جمله بعدها ضرب‌المثل شده بود.



در مجموع، گفتنی است که کارخانه‌ی «کبریت تاج نهاوند» به همت صاحبی کارآفرین و باتدبیر مدیران و سرپرستان و سرکارگران و تلاش کارگرانی ساعی و کم توقع، در تمام فصول سال و به ویژه در فصل تابستان و تعطیلی مدارس، به محل تجمع و تمرکز و اشتغال نیروی کار مازاد و بیکار نهاوند تبدیل شده بود، تا جایی که به ندرت در سطح شهر یک کارگر آماده‌ی کار پیدا می‌شد که بیکار باشد. البته به تشویق و راهنمایی داماد حاج الطافی و چند مدیر و سرپرست علاقه‌مند، چندین تیم ورزشی در کارخانه تشکیل گردید و به خصوص تیم فوتبال آن خیلی فعال و در سطح شهر سرآمد بود. ضمناً، به صدا درآمدن مرتب و دائمی آژیر (و به اصطلاح آن روزها «بوق» کارخانه) در سطح شهر برای اعلام ساعات شروع و اتمام کار در کارخانه، برای عامه‌ی مردم شهرنشین که در آن روزها دسترسی نسبتاً کمتری به وسایل زمان سنج روزانه داشتند، جالب و تا حدودی مفید بود.

در پایان این بخش باید متذکر شد که به سبب تغییرات چشمگیر در فناوری ساخت کبریت در کشور و به تبع آن «کبریت تاج نهاوند»، که توزیع سراسری داشت، این کارخانه چندسالی بیشتر دوام نیاورد و مردم نهاوند از خدمات آن محروم شدند. ضمن این که تأسیس و راه اندازی کارخانه‌های یخ‌سازی و تولید برق<sup>۱</sup> نهاوند

<sup>۱</sup> - کارخانه‌ی برق نهاوند از سال‌ها پیش به توسط یک هموطن زردشتی با موتوری به اصطلاح «آلترناتیو» در بالای تپه‌ی مشرف بر شهر، در بخشی از «قلعه یزدگرد» ساخته شد و چندین سال طی شبانه روز، حدود چند ساعتی در اوایل شب تعدادی منازل و معابر را روشن می‌کرد. ولی با گذشت دوران، به خصوص پس از اتمام جنگ جهانی دوم و رواج رادیو، برق تولیدی این کارخانه جواب‌گوی نیازهای رو به تزاید مردم شهر نبود. از این رو، سال‌ها پس از تعطیلی کارخانه‌ی کبریت، به همت داماد حاج الطافی، کارخانه‌ی برق جدیدی در داخل شهر با موتوری به اصطلاح «کُن تی نیو»، در جوار کارخانه‌ی یخ‌سازی آغاز به کار کرد و بعد‌ها نیز به شبکه‌ی سرتاسری برق کشور پیوست.

به توسط داماد حاج الطافی، از حیث ایجاد اشتغال و فراهم کردن رونق اقتصادی، هرگز نتوانست جایگزین کارخانه‌ی کبریت شود و رونق اقتصاد درون‌زای نهاوند را در پی داشته باشد.

به جز موارد بالا، در دوران پیش از انقلاب اسلامی هیچ کارگاه یا کارخانه‌ای که به نحوی در جهت ایجاد اشتغال و شکوفائی اقتصاد درون‌زای نهاوند نقش مفید و چشمگیری از موارد بالا ایفا کرده باشد، به نظر مؤلف نمی‌رسد. در سال‌های پس از انقلاب اسلامی نیز می‌توان از تأسیس کارخانه‌های سیمان، فرآوری لبنیات، فرش ماشینی، لوازم خانگی، مواد خوراکی، مونتاژ موتور سیکلت و کارخانه و کارگاه‌های دیگر از این نوع نام برد. البته این که این تأسیسات در شرایط جاری تا چه اندازه در رونق اقتصاد نهاوند مؤثر بوده و هستند، خود نیازمند بررسی و پژوهش‌های مستقلی است.

### اقتصاد درون‌زای مردم نهاوند

اینک به مطالعه‌ی اقتصاد درون‌زای مردم نهاوند، یعنی آنچه که بر اساس دانش و داده‌های بومی موجبات ایجاد اشتغال، تولید محصول و فرآورده‌ها و یا خدمات در بازار عرضه و تقاضا را فراهم می‌سازد و باعث گردش چرخ‌های زندگی مردم می‌گردد، پرداخته می‌شود.

مردم شهرنشین نهاوند را به طور کلی بر حسب کمیّت (از پُرجمعیت به کم جمعیت) تا اوایل دهه‌ی چهل (یعنی قبل از اجرای لایحه‌ی قانونی قانون اصلاحات ارضی) می‌توان به گروه‌های شغلی زیر دسته‌بندی کرد: (یک) کارگرانِ مرد، (دو) صحراکاران، (سه) باغداران، (چهار) حَشَم‌داران، (پنج) دکانداران، (شش) پیشه‌وران، (هفت) فنی‌کاران، (هشت) کارمندان (نُه) کارگرانِ زن، (ده) خدمات‌چیان، (یازده) واسطه‌ها، (دوازده) عمده‌فروش‌ها، (سیزده) خُرده‌مالک‌ها، (چهارده) خُرده‌خوانین،

(پانزده) تجار محلی، (شانزده) عمدة التجار (هفده) عمده خوانین، (هیجده) عمده مالک‌ها، (نوزده) کارگاه داران و (بیست) کارخانه داران.

این بیست گروه در عالم واقع، منابع و عوامل انسانی محرک چرخ های اقتصاد درون زای نهند را تا دهه‌ی چهل تشکیل می‌دادند. زیرا از دهه‌ی چهل به بعد، اجرای مراحل سه‌گانه‌ی اصلاحات ارضی و به تبع آن، از بین رفتن نظام ارباب و رعیتی و محو مالکیت‌های بیش از «یک ده شش‌دانگ» برای عمده مالکان و همزمان، زمین‌دار شدن کشاورزان صاحب نسق و بعدها نیز، مالک شدن خوش‌نشین‌های اجاره‌دار و سهم‌بر و بدون زمین، ترکیب نیروهای کار جامعه‌ی شهری و روستائی نهند را به هم زد.

در دوران‌های مختلف بعدی هم، به سبب تحولات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و هم چنین، تغییرات در فناوری‌های تولید و تبدیل و خدمات مربوط، از طریق مکانیزه و ماشینیزه و مدرنیزه شدن امور، مرتباً ترکیبات جدیدی از گروه‌های نیروی کار پدید آمد که هنوز هم ادامه دارد. در نتیجه، روز به روز از شمار شاغلین به فعالیت‌های تولیدی و تبدیلی مواد و کالاها و فرآورده‌ها کاسته شد و به شاغلین خدمات غیرتولیدی و مصرفی و واسطه‌گری افزوده گردد. در ادامه‌ی این پیش‌درآمد، اجمالاً به شرح هر یک از گروه‌های یاد شده پرداخته می‌شود.

#### (یک) کارگران مرد

این گروه، مردان کارگری را شامل می‌شود که به طور دائم یا فصلی، تمام وقت یا نیمه‌وقت در محل سکونت یا دور از خانه‌ی خود به نوعی با انجام دادن کارهای «یدی» و «بدنی» از قبیل امور ساختمانی، باربری، نگهداری، باغبانی، وجین و علف‌چینی، میوه‌چینی، سرند و سورت دانه، هسته‌گیری، هسته‌شکنی، هیزم‌شکنی، مزرعه‌داری، آبیاری، تیغ‌زنی، قاشق‌کشی، دروگنی، چوپانی، بازار رسانی محصول، چارواداری،

رفتگری، خدمتکاری، پادوی، دوره‌گردی، خانه‌شاگردی، دکان‌شاگردی و مشاغل دیگر از این گونه در برابر کارمزدی روزانه، که حسب عُرف محل و توافق کارگر و کارفرما تعیین می‌شد، به کار می‌پرداختند.

در مورد مراکز و میادین عمده‌ی اشتغال این نیروها در بیشتر ایام سال در شهر نهاوند، گفتنی است که حدّ اقل در نیمه‌ی اول سده‌ی اخیر، کارِ کارگری به مزارع و باغ‌های اطراف شهر نهاوند، قصبه، گوشه‌ی هفت‌آسیابه، گرجیان و باروداب اختصاص داشت و جملگی این محلّات حومه‌ی شهر نهاوند را تشکیل می‌دادند. البته در سایر فصول سال، که به سبب سرما و بارندگی، کار در مزارع و باغ‌ها مقدور نبود، بسیاری از این نیروها در کارگاه‌های بازاری و کاروانسرائی و خانگی به انجام دادن امور فراوری، درجه بندی و بسته بندی خشکبار مشغول بودند. این گونه اشتغالات زمستانه معمولاً از حیث جذب نیروی کار از رونق بالائی برخوردار بود. چه آنکه تمام حبوبات و بقولات تولیدی روستاها، که توسط حق‌العمل‌کارها و تجّار خریداری و به شهر منتقل می‌شد، پیش از صدور به همدان یا تهران می‌بایست در کارگاه‌های بومی نهاوند سرنند، سُورت، درجه‌بندی، کیسه‌گیری و آماده‌ی حمل می‌شدند.

تا این جا و با عطف توجّه به این گونه اشتغالات، ملاحظه می‌شود که کشاورزی عمده‌ترین و شاید هم بتوان گفت محور منحصربه‌فرد اقتصاد درون‌زای نهاوند را تشکیل می‌داده است. زیرا این فعالیت‌ها در جهت تولید محصولات و فراوری کالاهای کشاورزی در مزارع و مراتع و باغات اطراف شهر و روستاها شکل گرفته‌اند و این جمعیت کارگری را در شهر و روستاها گرد هم آورده‌اند تا مینا و ممرّ معیشت آنان گردد.

**(دو) صحراکاران**

اینان خرده مالکان، اجاره داران یا سهم‌برانی هستند که در قطعات مفروز و خارج از نسق اراضی زراعی یا باغی گوشه و قصبه یا در دشت‌های آبخور نهرهای «راج»، «شعبان»، «گل‌زرد»، «قیسار» و غیر آنها، به کشت غلات، حبوبات، چغندر قند و سایر صیفی‌جات مشغول بودند و به لحاظ برخورداری از خاک خوب مزارع و آب نسبتاً فراوان و در دسترس، همواره به داشتن بهترین عملکردهای برداشت، اشتها داشته و اغلب به عنوان کشاورزان خیره قلمداد می‌شده‌اند.

اکثر این صحراکاران در شهر نهاوند سکونت داشتند و در تمام ایام خاک‌ورزی، کشت، داشت و برداشت محصول، صبح‌های زود با بار و بنه و ابزار کار بر پشت حیوان باربری و چند رأس دام، عازم مزرعه می‌شدند و پس از یک روز کار بی‌وقفه، شب هنگام به خانه خود در یکی از محلات پیرامونی شهر مراجعه می‌کردند.

البته گفتنی است که برخی از خرده مالکان، که از جهت مالی نسبتاً تأمین بودند یا توان جسمی لازم را برای انجام کارهای «یدی» و «بدنی» نداشتند، املاک خود را به اجاره می‌سپردند یا آنها را با دیگر صحراکاران به شراکت و تسهیم می‌گذاشتند.

این صحراکاران که زراعتکار، سبزیکار، باغدار، بیشه‌دار و دامدارِ علوفه‌کار بوده‌اند، بعضاً از تجار، دکانداران و حق‌العمل‌کارانی بوده و هستند که از وضع مالی مناسبی برخوردارند، ولی هنوز هم به صحراکاری ادامه می‌دهند. در باره‌ی آنان این چنین شهرت داشت که در پیِ عملکرد خوب ایشان در «صحراکاری»، نتیجتاً به درجه‌ی تاجری، دکانداری، حق‌العمل‌کاری، کاروانسراداری و ... هم رسیده‌اند، ولی به سبب علاقه‌داشتن به کارهای کشاورزی، هنوز هم کار «صحراکاری» را به عنوان شغل دوم برای خود حفظ کرده‌اند. بدین مناسبت، این صحراکاران، همیشه به عنوان «گروه کشاورزان مرجع» مورد مشاوره‌ی علاقه‌مندان قرار می‌گرفتند.

**(سه) باغداران**

خرده مالکینی که با داشتن باغ‌های مشجر از درختان سیاه ریشه‌ای چون زردآلو، سیب، گلابی، به، آلو، آلبالو، گیلاس، هلو، گردو، بادام و فندق در عرصه‌های گوشه، قصبه، دوآبه، دوآسیابه و گازرخانی و نیز در حوضه‌های آبخور نهرهای «راج»، «شعبان»، «گل‌زرد»، «قیسار»، «تکه‌ی هلیجان» و باغ - موستان‌های «باروداب» و «گرجیان»، معمولاً کار باغبانی را هم به عنوان شغل دوم، در جوار شغل اصلیشان، که دکانداری، تجارت، حق‌العمل کاری، پیشه‌وری و گاهی هم کارمندی دولت بود، برعهده داشتند.

مساحت این باغ‌ها معمولاً از دو سه جریب باغی<sup>۱</sup> تا چند ده جریب باغی و حتی بیشتر از آن در تغییر بود. گفتنی‌ست، در آن دوران‌ها چنین شهرت داشت که در محلّ زیرچقا و اوایل کفرارش‌راه، در حومه‌ی شمالی شهر نهاوند، باغ مرحوم میرهادی به باغبانی محمد میرهادی (که شخصاً به خبرگی در هرس و پیوند و باغداری نامدار بود) با چهل جریب مساحت، بزرگ‌ترین باغ در حومه‌ی شهر و باغ مرحوم شکرالله زمانیان در گوشه‌ی هفت‌آسیابه با بیش از بیست جریب باغی مساحت، به عنوان «باغ بزرگ» در آن سامان معروف بود.

کمتر باغی با مساحت‌های مختلف در نواحی باغستان‌های نهاوند وجود داشت که فاقد «برج نشیمن» باشد. «برج نشیمن» معمولاً ساختمانی خشت و گلی بود در سه طبقه برای اسکان خانواده‌ی صاحب باغ یا باغبان در چهار، پنج ماه استقرار، به منظور این که باغ و برداشت محصول را در هر سال مدیریت کند. زندگی و اشتغال صاحب

<sup>۱</sup> - هر «جریب باغی» هزارمتر مربع بود که اختصاصاً برای مساحتی باغ و بیشه به کار می‌رفت و برای مساحتی اراضی زراعی، از عنوان «جریب اراضی» یا «جریب بزرگ» که مساحتی به میزان چهار هزار متر مربع بود استفاده می‌شد. بدین سان، یک جریب اراضی، برابر چهار جریب باغی بود.

باغ و بعضی اوقات، مستأجر باغ یا باغبان، صرفاً برای جمع‌آوری و فروش و فراوری میوه‌های باغ نبود و فعالیت‌های دیگری نیز در باغ داشتند.

طبقه‌ی همکف برج، با ساخت و سازی مستحکم و چند هواکش باریک درحوالی سقف و دارای پله‌های صعود به طبقات بالا و یک در ورودی سنگین چوبی ضخیم با روکشی فلزی و بدون داشتن هیچ در یا پنجره‌ی دیگر، در واقع انبار اسباب و ابزار باغبانی، سبزیکاری و دامداری بود و در شب‌ها نیز در آن جا دام‌ها و طیور خانوار نگه‌داری می‌شدند.

طبقه‌ی میانی برج، باز هم بدون داشتن هیچ در یا پنجره‌ای به بیرون، به دلیل دور بودن از نور، رطوبت، جوندگان و حشرات، انبار ارزاق خانوار بود و در این طبقه محصولات فراوری شده، به‌خصوص خشکباری (چون برگه، قیسی، گردو، بادام و فندق)، نیز تا زمان عرضه‌به بازارفروش نگه‌داری می‌شد. این طبقه به «آشکوب وسط» شهرت داشت. این آشکوب از پله‌های میانی به طبقه سوم یا آشکوب «شاه‌نشین» ختم می‌شد. آشکوب «شاه‌نشین» معمولاً یک اتاق نشیمن با چند پنجره به هر طرف و یک ایوان روباز داشت و بعضاً دارای یک سرویس بهداشتی ساده در کنجی از آن بود. آشکوب «شاه‌نشین» محل استراحت اهل خانوار در شب‌ها بود. روزها هم برای نشستن، استراحت، پخت نان و آشپزی خانوار از باغچه‌ی چمنی جلوی برج استفاده می‌شد. در کنار باغچه حوضی قرار داشت که از طریق جویچه‌ای همیشه روان، پُر آب بود.

اهالی خانوار، اعم از زن و مرد و بچه‌های غیر شیرخوار، هر کدام صبح علی‌الطول که از «شاه‌نشین» به پائین و به جلوی برج می‌آمدند، هریک وظیفه‌ی معین و تعریف‌شده‌ای داشتند که برای اجرای آن‌ها از همان صبح زود دست به کار می‌شدند. رئیس خانوار پس از رتق و فتق امور عمومی و احیاناً سپردن امور اجرائی ویژه در

تعقیب نوبت آبیاری، کارگر میوه‌چینی و موارد مشابه، اگر در شهر دکاندار بود، با سبده‌ی محصول به تنهایی یا به همراه اعضای دیگر با چند سبد میوه و سبزی حاصل از «کشت‌میان‌ردیفی» درختان باغ، عازم بازار و میدان بار می شدند تا پس از فروش آن‌ها، آذوقه‌ی روزانه‌ی خانوار مانند گوشت، قند، چای و غیر آن‌ها را نیز از بازار خریداری کنند و به باغ بیاورند.

ذکر این موضوع هم لازم به نظر می‌رسد که در آن ایام، بلدیّه (شهرداری) از بار یا سبدهای میوه‌ای که از باغ‌ها برای فروش به شهر وارد می‌شد تا در میدان بار یا پای قپان به فروش برسد، در پاسگاه‌هایی در مدخل شهر به نام «باجگیرخانه» عوارضی یا به قول باغداران در آن روزها مبلغی به عنوان «باج» می‌گرفتند و البته رسید هم می‌دادند تا در صورت لزوم در بارخانه به‌رؤیت بازرسان بلدیّه برسد. به‌عللی ناشی از بی‌توجهی، اشتباه یا بی‌عدالتی «باجگیر» در تخمین کمیّت و کیفیت محموله‌ی بار داخل سبد، صندوق، جعبه و جوال، معمولاً اسباب نارضائی برای باغدار و صاحب میوه فراهم می‌شد و گاهی هم تبعات ناخوشایندی داشت!

باغدار و خانوارش، از حوالی نیمه‌ی خرداد و در تمام طول تابستان و تقریباً تا اواخر مهرماه در باغ ماندند تا با تلاش شبانه‌روزی، همه‌ی محصولات میوه و صیفی را برداشت، تازه‌فروشی و نیز فراوری کنند و به تدریج به بازار عرضه‌دارند.

پیش از کوچ خانوار باغدار به خانه‌اش در شهر نهاوند، یعنی از اواخر مهرماه، که فصل خزان آغاز می‌شد، کار خشکه‌چینی و هرس شاخه‌های شکسته و معیوب آغاز می‌شد و از این راه مقادیر معتابهی هیزم برای فروش در جهت تأمین سوخت بخاری‌های ادارات و مدارس آماده و به شهر حمل می‌گردید. البته، مقادیری هیزم هم برای تأمین سوخت تنور نان‌پزی و آشپزی خانه‌ی شخصی صاحب باغ به منزل شهری‌اش حمل می‌شد.



همچنین در این ایام پایانی استقرار خانوار در باغ، برگ‌های درختان از هر نوع، کم و بیش زرد و خشک می‌شدند و به زمین می‌ریختند و این هم یک وظیفه‌ی نهائی برای زنان و دختران باغدار یا کارگر ایجاد می‌کرد تا با جاروهای چوبی خودساخته به جمع‌آوری خزان‌ها بپردازند. خزان‌های گردآوری شده در پایان دوسه روز، توسط خانم کدبانوی خانه، به نحو ماهرانه‌ای «نیم‌سوز» می‌شد تا با استفاده از برگ‌های «زغال شده»، کار «گلوله سازی» زغال از خمیر «خاکه خزان» نیم سوز و خشکانیدن آن در جلوی آفتاب آغاز گردد. در نتیجه بخشی از زغال و گلوله‌ی خاکه زغال مورد نیاز برای گرم کردن «کرسی» خانوار، در زمستان معمولاً سردی که در پیش بود، تأمین می‌گردید.

البته اگر برای گرم کردن کرسی خانوار به هر دلیل، نیازی به تحمل زحمات «خزان جمع کنی» و «خزان سوزی» و «گلوله سازی» از خاکه زغال نبود، خزان باغ را به گوسفندداران «پرورابند» اجاره می‌دادند یا هدیه می‌کردند و یا به امان خدا رها می‌ساختند. بنابراین می‌توان از آن دوران و آن هم از درون زندگی برخی از گروه‌های مولد، مانند گروه باغداران، آثاری از اقتصاد مقاومتی را که از سطح خانوار سرمنشأ می‌گرفت، برداشت کرد.

نکته‌ی گفتنی دیگر این که در مواردی که یک صاحب باغ به هر علتی قادر به نقل مکان تابستانه به باغ خود نبود یا دارای چند قطعه باغ دور از هم بود یا باغش برج‌نداشت، به‌ر صورت هر سال باغ خود را به داوطلبان اجاره داری واگذار می‌کرد. مبلغ مال‌الاجاره هم بر حسب برآورد کمی و کیفی مجموع «سردرختی» هائی بود که توسط یک «مخمن» مرضی‌الطرفین که در اواخر بهار، ضمن پیمایش باغ و انداختن دانه‌های تسبیح مخصوص در شمارش تخمینی تعداد «خروار تره بار» و تعداد «هزار

گردو» و تعداد «مَن‌ری» بادام و فندق و غیر آنها و تبدیل آن‌ها به «تومان»، تعیین و اعلام می‌گردید.

شرط جانبی این اجاره‌داری برای مستأجر هم، علاوه پرداخت اقساط اجاره بها و چند سبد میوه‌ی «نوبرانه» در زمان‌های مورد توافق، سعی وافر در انجام آبیاری‌های نوبتی باغ و حفظ ساختمان و اشجار و غیر آنها و نیز، مجاز بودن اهل و عیال صاحب باغ برای گذراندن روزهای جمعه در باغ بود - البته مشروط بر اینکه از چیدن خود سرانه‌ی میوجات از درختان خودداری نمایند.

در یک نتیجه‌گیری کلی از این بخش می‌توان گفت که باغ و باغداری، اعم از مالکی یا مستأجری، در عالم واقع یک فعالیت اقتصادی درون‌زا، کلاً متکی بر کار و تلاش مخلصانه و مجدانه و مستمر اعضای خانوار باغدار بوده و هست. ثمره‌ی این تلاش، نه تنها ممری پایدار برای اعاشه‌ی خانوارهای باغدار بسیاری در شهر نهاوند بوده، و نه تنها ماحصل آن به تأمین بخشی از نیازمندی‌های غذایی مردم در جاهای مختلف کمک می‌کرده و می‌کند، که برای گروه‌های متعددی که عهده‌دار صنایع فراوری و تبدیلی و توزیعی محصولات باغی هستند، نیز ایجاد اشتغال فراهم نموده است.

ضمن این که داشتن «تکه‌ای» باغ به هر مساحت، به خودی خود، شأن و شوکت فراوانی برای خانوار صاحب باغ یا باغدار و حتی برای بستگان نزدیک ایشان در برداشته است - چه آن‌که براساس ارزش‌های اجتماعی در گذشته، خانوار صاحب باغ و حتی بستگان نزدیک وی، همواره مفتخر بودند که در ایام تعطیلات سالانه و به‌خصوص در روزهای جمعه، اعضای خانواده و به ویژه کودکان و نوجوانان، می‌توانند در جوار هم، یک روز پر نشاط را در «باغ خودشان» بگذرانند.

**(چهار) حَشَم داران**

این گروه، دامدارانی بودند که با نگه‌داری تعدادی جانور اهلی مانند گاو، گوسفند، بُز و ستور و نیز، طیور و زنبور عسل، به کار تولید محصولات و فرآورده‌های دامی اشتغال داشتند. این شغل در شهر نهاوند، یک اشتغال جانبی تلقی می‌گردید و معمولاً توسط کسانی انتخاب می‌شد و ادامه می‌یافت که صحراکار یا باغدار «مالک یا مستأجر بلندمدت» بودند و محل زندگی دائمی آنان هم برای نگه‌داری دام‌ها در اطراف و حواشی و نه الزماً در داخل محلات شهر قرار داشته باشد. این دامداران به طور معمول هر روز صبح، دام‌هایشان را با خود به باغ یا مزرعه می‌بردند و عصرها هم آنها را با خود به خانه برمی‌گرداندند تا در طویله، اسطبل، یا زاغه ای که به رغم میل باطنی همسایگان در گوشه‌ای از حیاط مسکونی خود به هر صورت - غیربهداشتی یا نیمه بهداشتی - به‌پا داشته‌اند، ممری جانبی برای کمک به معیشت خانواده‌ی خود دست و پا کنند.

چنین دامدارانی برای تعلیف دام‌های خود نه تنها از علوفه‌ی دست کاشت و هرز مزرعه یا باغ خود بهره می‌گرفتند، که اغلب با خرید یا اجاره‌ی قطعات کشت علوفه (شبدر، یونجه) و علف‌های هرز و برگ خزان باغ‌ها و مزارع همجوار، کمبود علوفه‌ی مورد نیاز دام‌های خود را تأمین می‌کردند. همچنین خود دامدار و اعضای خانوار مربوط، همواره در تکاپوی جمع‌آوری و خشک کردن و حمل هر چه بیشتر علوفه برای ذخیره‌سازی و تأمین خورد و خوراک دام‌هایشان در فصل زمستان، که دام‌ها در منزل شهر نگه‌داری می‌شدند، بودند.

در فصول زمستان و بهار، که غالباً زایمان گاو و گوسفند و بُز روی می‌دهد، تولید شیر دام در این دامداری‌ها بالا می‌رود و اغلب زائد بر مصرف خانوار است. از این رو، خانوارهای دامدار لبنیات‌سازی را برای عرضه به مشتریان محلی آغاز می‌نمایند.

ولیکن، میزان شیر تولیدی در هر یک از این خانوارهای دامدار به اندازه‌ای نیست که کار لبنیات‌سازی را در یک مقیاس قابل قبول و با بازده اقتصادی مناسب تکافو کند. برای مقابله با این وضعیت، در بین زنان روستائی و به تبع آن شهری از گذشته‌های دور چنین رسم شده است که خانوارهای دامدار شیرتولیدی دام‌های خود را در هر روز یک هفته یا یک دهه (ده روزه) طبق پیمانانه‌های مورد توافق همگان به یک خانوار دامدار بسپارند تا با حجمی بالا و قابل قبول بازار برای مدت هفت تا ده روز مبادرت به لبنیات‌سازی و فروش آن کند و از این راه درآمدی کسب نماید.

این نظام را در چهارچوب اصطلاحات دانش بومی و مهارت‌های محلی روستائی، «واره» می‌نامند و در این زمینه شاهد کتب و مقالات علمی و فنی متعددی هستیم. از جمله کتاب معروف «واره»، که توسط دکتر مرتضی فرهادی استاد دانشگاه علامه طباطبائی به رشته‌ی تحریر در آمده است.

خانوارهای صحراکار و باغداری که از بیشتر جهات آمادگی انجام دادن کار دامداری را داشتند، ولیکن در مواقع خرید و فروش دام جوان یا «کندو» و «گُلنی» زنبور عسل و متعلقات مربوط به آنها، فاقد نقدینگی لازم برای خرید مایحتاج این فعالیت بودند، به شیوه‌ی تعاونی یا مشارکتی «دو پا داری» روی می‌آوردند. به همین منظور، خانوارهای «دامدار - حرفه» به دکانداران و دیگر علاقه‌مندان و حتی به بانوان خانه‌داری که اندک مبالغی اندوخته و در «سوراخ سُنْبه» های خانه‌ی خود «قایم» کرده بودند، مراجعه می‌کردند و با قرار مشارکت «دو پا داری»، مبلغی برای خرید هر تعداد دام یا «گُلنی زنبور»، که طرفین قدرت تحمل آن را داشتند، دریافت می‌نمودند. به این ترتیب یکی از طرفین مشارکت، پول خرید دام را می‌داد و دیگری زحمت و مسئولیت نگه‌داری و پرورش دام را تا زمان اتمام پیمان مشارکت بر عهده می‌گرفت. هر گونه سود یا درآمدی هم، اعم از فروش محصول یا اصل مورد مشارکت، بر

اساس توافق اولیه، که گاهی هم مشروط به شرایط ویژه بود، بین آنان تقسیم می‌گردید. البته در مورد برخورد دامدار با سوانح طبیعی و غیرطبیعی و دیگر موقعیت‌های مخاطره‌آمیز و ریسک‌پذیر هم، با توجه به دانش بومی و عُرف محل، توافق و تصمیم‌گیری می‌شد.

مردم شهر نهاوند همه روزه، اعم از تابستان و زمستان، نیازمند مواد لبنی بودند. خیلی از این مواد روزانه توسط دامداران روستاهای حول و حوش شهر، که هر روز صبح فراورده‌های لبنی خود را به صورت خرده‌فروشی و عمده‌فروشی به بازار شهر و مشتریان «سراهِ» می‌فروختند، تأمین می‌شد. ولی مردم شهر در اغلب روزها و به خصوص زمانی که بیمار یا کودک شیرخوار در منزل داشتند، محتاج شیر تازه‌ی گاو یا گوسفند بودند و تمام این تقاضاها نمی‌توانست از طریق دامداران روستاهای اطراف شهر برآورده شود.

این جا بود که اهمیت دامداری‌های محلات اطراف شهر روشن می‌شد. چه آنکه شیر مورد درخواست خانوارهای شهری، اعم از فقیر و غنی، برای تکمیل رژیم غذایی و کیک‌پزی و سایر مصارف «فانتزی» نبود. بلکه شیر در این موارد در حکم ماده‌ای برای تغذیه‌ی مضاعف و درمان بیماران بود. گاهی هم، در سال‌هایی که برای کمک به مادران کم‌شیر، هنوز شیرخشک پا به عرصه‌ی بازار مصرف عامه‌ی مردم نگذاشته بود، شیر تولیدی خانوارهای دامدار - حرفه‌ی شهری، در حکم جایگزینی برای شیر مادرانی بود که به هر علت، قادر به شیردهی نوزادان خود نبودند. این ضرورت‌ها آن‌چنان با اهمیت بود که همسایگان خانوارهای دامدار - حرفه‌ی محلات، بوی نامطبوع و سر و صدای دام‌های همسایه‌ی خود را به برکت دسترسی سهل به شیر و لبنیات تازه و «از تولید به مصرف» رسیده‌ی آنان به جان و دل می‌خریدند.

کلام پایانی در این بخش این‌که خانوارهای «دامدار-حرفه»ی محلات شهر نهاوند، گاه با استفاده از زمین یا باغ ملک‌ی خود، گاه نیز با اجاره داری زمین یا باغ و با دست خالی، ناگزیر می‌شدند جهت اقدام به تولید درون‌زا، به مفهوم واقعی خود، به روش مشارکت «دوپاداری» روی آورند. اعضای این خانوارها، با استفاده از امکانات موجود در محل، به تولید می‌پرداختند. تولیدی بدون چشم‌داشت و انتظار از دولت‌مردانی‌که اینان را در حوزه‌ی مأموریت و میدان دید خود و اطرافیانشان، همواره نظاره می‌کردند. دولت‌مردانی‌که هنوز هم می‌توانند شاهد تولید پایدار و مستقل این‌گروه از مولدان بی‌نیاز از «ارز» و نهاده‌ها و تسهیلات ارزان قیمت دولتی باشند و دولت‌مردانی‌که بعضاً هم مصرف‌کننده‌ی فراورده‌های لبنی «از تولید به مصرف» این‌گروه از مولدان «کوچک» و پایدار، ولی بزرگ منش و کم توقع بوده و شاید هنوز هم هستند و سرانجام، دولت‌مردانی‌که امید است این نمونه از اقتصاد مقاومتی مولدان نهاوندی از صدها سال پیش را «کهنه» و «نخ‌نما» تلقی نکنند و آن را مورد حمایت قرار دهند.

### (پنج) دکانداران

این‌گروه مشتمل بر کسبه‌ای بودند که با برپائی دکان یا مغازه‌ای در یکی از بازارها یا محلات شهر، به خرده‌فروشی نقد و نسیه‌ی کالاهای مورد نیاز شهریان و روستائیان و الوارِ مراجعه‌کننده به بازارهای نهاوند اشتغال داشته و اجناس و کالاهای قابل عرضه در این دکانین شاغل انواع ارزاق و آذوقه و انواع پارچه‌ها، البسه، اسباب و لوازم زندگی‌ست که در مغازه‌هایی نو و کهنه، کوچک و بزرگ، در بازار و خیابان یا در داخل محلات، با عنوان‌هایی چون سقط‌فروشی، عطاری، قنادی، خبازی، بقالی، قصابی، کبابی، بلورفروشی، سمساری، فرش‌فروشی، پشم و گرگ و پنبه‌فروشی و غیر آنها به فروش می‌رسند.

نسیه فروشی به خصوص به روستائیان و الوار، به سبب وجود اعتماد متقابل، بر اساس ارقام و اطلاعات ثبت شده در دفتر روزنامه یا کل، که توسط شخص دکاندار یا شاگرد «مُلای<sup>۱</sup>» وی یا نویسنده‌ی بازار<sup>۲</sup> تنظیم می‌گردید، در همه حال، ملاک درستی مبالغ بستانکاری و بدهکار دکاندار و مشتریان تلقی می‌شد و می‌شود.

این دکانداران بعضاً به کار خرید بعضی از کالاها از مشتریان عبوری یا دائمی خود مبادرت می‌نمودند. مثلاً خرید روغن و کتیرا و پشم از الوار به صورت «چکه‌خری»<sup>۳</sup> یا خرید حبوبات و بقولات از روستائیان و صحراکاران شهری و خشکه بار از باغداران و مشابه آنها. کسب و کار بسیاری از دکانداران نوکار نهانندی به همین قسم معاملات محدود می‌شد. در حالی که از جمله نشانه‌های دکانداری در حال پیشرفت و ترقی، داشتن اشتغال مضاعف و شغل دوم و مکمل، آن‌هم در امور صحراکاری و باغداری بود. از این رو، یکی از اهداف آرمانی هر دکاندار جوان این بود که در نتیجه‌ی رونق گرفتن کسب و کارش، هرچه زودتر قادر شود «تکه‌ای ملک»، زمین یا باغ و هر دو، در حومه‌ی شهر و به‌خصوص در نواحی (پویه) «گوشه»، «قصبه»، «مَرِنِ مولوی»، یا «باروداب» و «گرجیان» خرید نماید.

<sup>۱</sup> - شاگردی که برای ثبت و ضبط حساب‌های یک دکان، علاوه بر سایر وظایف «شاگردی»، به کار اشتغال دارد.

<sup>۲</sup> - شخص مُلّا و باسودی که با برخورداری از حسن شهرت در بازار، با صرف ساعاتی از هرروز یا هر هفته در برابر دریافت مبلغی جزئی از هر دکاندار، به ثبت و ضبط حساب‌های هر دکان اشتغال داشت و نیاز صاحب دکان را در تکمیل دفاتر روزنامه و کل، مرتفع می‌نمود. البته این نیاز دکاندار، وقتی که فرزندان وی بزرگ می‌شدند و به مدرسه می‌رفتند و «ملّا» می‌شدند، اغلب مرتفع می‌شد.

<sup>۳</sup> - معادل خُرده - خری، یا خرید مشت از خروار، و این هم زمانی بود که صاحب بار به هر دلیل قادر و یا حاضر به فروش کل محصول خود به یک خریدار «عمده‌خر» به صورت یکجا و درجا در بازار یا کاروانسرا نبود و لذا برای رفع نیازهای روزانه، مقدار کمی از محصول خود را به دکانداران و یا به واسطه‌های «چکه‌خر» می‌فروختند.

اهمیت کارهای صحراکاری و باغداری مرتبط با دکانداری، به قدر لازم بیان گردید و چند بار هم اشاره شد که صحراکاری و باغداری الزاماً به مفهوم کارکردن دکاندار در مزرعه و باغش نبود، همچنان که نشانه‌ی اسکان چند ماهه‌ی خانوار دکاندار در باغ هم نبود. تملک زمین و باغ و به عبارت مصطلح آن، باغداری و زمینداری و صحراکاری برای خانوارهای بازاری، اعم از کسبه و تجار و پیشه‌وران و حتی برای اهالی اداره‌جات، یک ارزش اجتماعی و پله‌ای برای ارتقا به مالکیت در روستاها و برای معدودی هم میل به دارا شدن عنوان «خان» پس از «دوخا»<sup>۱</sup> شدن بود.

#### (شش) پیشه‌وران یا مهارت‌پیشگان

اینان در واقع، دکاندارانی بودند که به جای کالا، خدمات خود را در رشته‌هایی ویژه به مشتریان خود که مشتمل بر عامه‌ی مردم شهر و روستاها و بعضاً الوار بودند، عرضه می‌کردند و به فروش می‌رساندند. این مهارت‌پیشگان و هنروران عبارت بودند از: سلمانی، خیاطی، اُرسی‌دوزی و کفاشی، پالان‌دوزی، نعل‌بندی، گیوه‌دوزی، پینه‌دوزی، نجاری، خراطی، رنگرزی، جولائی، سرآجی، صحافی، زرگری، آهنگری، حلبی‌سازی، سماورسازی، قفل‌سازی، برق‌کاری، شیشه‌بری، چینی‌بندزنی، جاجیم‌بافی، جوراب‌بافی، پشم و گُرک ریزی، طناب‌بافی، کوزه‌گری، کندوسازی و ... دستاوردهای عمده‌ی این گروه صنایع دستی بوده است.

به عبارتی، خدمات گروه پیشه‌وران یا مهارت‌پیشگان، در عالم واقع، از یک سو زمینه‌ساز فعالیت تولیدی کشاورزی و از سوی دیگر تدارک‌گیرنده‌ی اسباب و ابزار

<sup>۱</sup> - در گذشته «دوخا»، به ویژه در نزد اهالی گوشه‌ی هفت‌آسیابه‌ی نهاوند، به مالکان و ضابطان زمین و باغ یا صحراکاری و باغداری که به سنین میان سالی رسیده و برای خود در جامعه‌ی محلی اعتبار و اعتمادی کسب کرده بود، از سوی شاگردان و کارگران زیردستش اطلاق می‌گردید. این واژه و موارد مصرف آن با واژه‌ی «دخو» که در بعضی از دیگر مناطق مصطلح است، از حیث تلفظ و معنی تفاوت دارد.



و لوازم کار در مزرعه و زندگی در روستا بوده است - اموری مهم و حیاتی که در این سال های آغازین قرن بیست و یکم، هنوز هم برای حمایت های مادی (تدارک تسهیلات) و معنوی (آموزش و ترویج)، مورد توجه سیاست گذاران و برنامه ریزان توسعه ی کشاورزی و عمران و آبادانی قرار نگرفته و این چهره از اقتصاد مقاومتی را رؤیت نکرده اند.

دراهمیت کار این مهارت پیشگان همین بس که اینان با ارائه ی خدمات خود، همواره قادر بوده اند که چرخ های کار و زندگی مشتریان خود را در هر زمان و مکان به حرکت درآورند و پیشرفت امور آنان را روان نمایند. درک اهمیت کار این گروه نیز ساده است. تجسم شود در فصل درو و در حال برداشت محصول، که به ناگاه داس دروگر می شکند یا پره های چوبی خرمن کوب کنده می شود یا در حال شخم برای بذرپاشی پائیزه، نوک خیش به سنگ می خورد و «جاکن» می شود یا دیرک کشنده خیش می شکند، اگر چلنگر، نجار و دیگر پیشه وران سازنده و تعمیرکار در دسترس نباشند، چه زیان هائی متوجه کشاورز و کشاورزی می شود! البته جواب این پرسش ساده را کسی بهتر می داند که این اتفاق را تجربه کرده و متحمل این گونه اتفاقات در حین کار شده باشد.

### (هفت) فنی کاران

فنی کاران کسانی بوده و هستند که الزاماً بدون استقرار در دکان یا در محلی دیگر برای ارائه ی خدمات فنی به متقاضیان، حسب درخواست، همواره به محل و مکان وقوع کار مراجعه و در مقابل قراردادهای بوم - نهاد، کار ویژه ای را در برابر اجرتی متعارف به انجام می رسانند. پیوندزنی، هرس کاری، نهال کاری، بنائی، گچ ببری، مقنی گری، سنگ تراشی، چاه کنی، آبمالی، خشت مالی، سوهانکاری، پشم چینی، آمیزشگری دامها، اصلاح دامها، شاخ ببری دامها، «بچ گیری» زنبور عسل و نمونه های

دیگر از این دسته امور در رشته‌های مختلف کشاورزی، از فعالیت‌هایی هستند که اگر نه بیشتر، مشابه امور پیشه‌وران و مهارت‌پیشگان یاد شده از اهمیت لازم برخوردارند. ولی آیا این اهمیت، مورد عنایت دولت‌مردان مسئول توسعه‌ی کشاورزی و عمران آبادانی روستاها واقع شده است؟ و آیا به نوعی هدایت و حمایت دولت از این اقشار مفید و مؤثر انجامیده است؟

### (هشت) کارمندان

این گروه، تمام کارکنان «حقوق‌بگیر»، اعم از اداری و فرهنگی را شامل می‌شود. اینان به عنوان خدمه‌ی جامعه‌ی نهادی، اگر چه همواره از درآمدی در حد «آب‌باریکه‌ای» برخوردارند، ولیکن یک منبع پایدار معیشتی، در سطح «بخور و نمیر» دارند. لذا اغلب، فارغ از نوسانات گاه و بیگاه اقتصادی، به انجام وظایف مربوط اشتغال دارند. با این وصف، شاید متقدمان جامعه‌ی نهادی شنیده باشند یا هنوز هم به یاد داشته باشند که در جریان بحران‌های مالی پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم، به «طعنه» یا به «جد»، چنین شایع بود که دولت‌ها گه‌گاه به جای دادن حقوق به کارکنان خود و به عوض پرداخت حقوق ماهانه، مصالح ساختمانی (مانند آجر) تحویل می‌دادند!

از حیث تفاوت در سبک‌زندگی و نیز، شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی موجود در بین مردم عادی و کارمندان و به عبارت دیگر، تفاوت بین «عوام‌الناس» با «اداره‌جاتی‌ها»، شاید هنوز هم خاطرات بسیاری در اذهان متقدمان جامعه‌ی نهادی باقی مانده باشد.

در فرهنگ غربی، این تفاوت را بین «یقه‌آبی‌ها» و «یقه سفیدها» تعبیر می‌کنند. در نهادی‌دیروز نیز، همواره نوعی تفاهم بر ارتباطات «عوام‌الناسی‌ها»، «یقه‌آبی‌ها» و «یقه‌چرکین‌ها»، «اداره‌جاتی‌ها»، «یقه سفیدها» و «کراواتی‌ها» حکم فرما بوده است، ولیکن در موارد ناهماهنگی و برخورد، تندی یک غیر کارمند با کارمند، «اهانت در

حین انجام وظیفه» تلقی می‌شد و به تنظیم صورت جلسه و پیگیری‌های بعدی می‌انجامید. ولی برعکس، رفتار تند کارمند در برابر ارباب رجوع، گه‌گاه از لازمه‌های انجام وظیفه قلمداد می‌شد، و به ندرت مفرّ روشنی برای پیگیری‌های بعدی پیشنهاد می‌گردید.

از لحاظ اقتصادی، پایداری معیشتی زندگی کارمندی، ولو با «آب‌باریکه‌ای» در حدّ «بخور و نمیر»، همواره برای گروه‌های کارگر، کشاورز، کاسب و برخی دیگر از گروه‌های شغلی، ارجحیت داشت و بعضاً در آرزوی شغل کارمندی و «حقوق‌بگیری» بودند.

در جمع‌بندی این بخش، گفتنی‌ست که گروه کارمندان، که خیلی از آنان در ادارات مختلف نه‌آوند غیربومی بودند و هر از گاه هم تغییر محلّ مأموریت می‌دادند یا بعضاً اقامت دائم در نه‌آوند را بر می‌گزیدند، در مجموع در خدمت به جامعه‌ی نه‌آوندی در زمینه‌های مربوط به تخصّص هر اداره‌ی متبوع خود بوده است.

اکثریت اعضای جامعه‌ی نه‌آوندی در امور زراعی و دامداری و باغداری نیز اشتغال دائم داشتند و در فضائی کاملاً کشاورزی-روستائی-ایلیاتی به سر می‌برده‌اند، در حالی که گروه کارمندان در اجرای وظایف محوّل، همواره در مقام ناظر و تسهیلگر، در جهت تأمین شرایط لازم به منظور پایداری اقتصاد درون زای آنان کوشا بوده‌اند - اگر چه در اذهان متقدّمان نه‌آوندی، از ابتکارات ایشان در راه گرایش دادن نسبی اقتصاد نه‌آوند به سمت و سوی برون‌زائی، کمترین نشانه‌ای در دست است.

### (نُه) کارگران زن

اگر قرار می‌بود که از بین بیست گروه شغلی منابع انسانی یا نیروی کار نه‌آوند در سده‌ی اخیر فقط یک گروه مطرح گردد و اوضاع و احوال آن یک گروه شرح داده

شود، بدون تردید نویسنده‌ی این مقاله به خود اجازه می‌داد تا فقط به تشریح مقام زنان کارگر یا به عبارت دیگر، به معرفی کارگر - زنان خانه‌دار نهاوندی پردازد؛ زنانی که هم کارخانه‌داری و شوهرداری و بچه‌داری می‌کردند و هم، کارهای ارجاعی از کارگاه‌های محلی به خانه‌ی خود را می‌پذیرفتند و هم مانند کارگران مرد، بخش قابل ملاحظه‌ای از امور کارگری صحراکاری و باغداری و دامداری را در همکاری با همسر خود، به سرانجام می‌رساندند.

هم‌چنان که پیشاپیش هم گفته شد، زنان خانوارهای روستائی و کشاورزی، خیلی بیشتر از آن مقداری که مردان در کارهای خانه و خانه‌داری به بانوانشان کمک می‌کنند، در امور مزرعه‌داری و دامداری و باغداری خانوار مشارکت دارند.

افزون بر این هم می‌توان گفت که امروزه شاهد حضور هزاران استاد، دبیر، معلم، سیاستمدار، دولتمرد، دانشمند، مهندس، پزشک، افسر، ورزشکار، سرباز، سپاهی، کاسب، کشاورز، دامدار، تاجر و ... هستیم که در دامان این‌گونه مادران خانه‌دار و در عین حال، کارگر نهاوندی پرورش یافته و در سطح ملی و بین‌المللی در حال خدمت به بشریت‌اند.

برای معرفی شیوه و نقش کارگری این زنان، افزون بر آنچه در بخش مربوط به کارگران مرد اشاره شده، گفتنی‌ست که این زنان در موارد ویژه‌ای، به هنگام فراغت از کار در باغ و صحرا، در منزل هم به انجام برخی از کارهای ارجاعی می‌پردازند. مثلاً تحویل گرفتن محموله‌ای از گردو یا بادام یا هسته‌ی زردآلو، برای شکاندن و پوست‌گیری آن‌ها در منزل شخصی و تحویل «مغز» گردو یا بادام یا زردآلو به کارفرما پس از اتمام این کار چند روزه. یعنی نوعی «دورکاری» که انجام آن مسلماً در پی اطمینان و اعتمادی است که بین کارفرما و کارگر در طول زمان به وجود آمده است. در این معامله، افزون بر اجرتی که کارفرما در ازای هر «من» یا کیلوگرم مغز

خالص استحصالی به کارگر می‌پردازد، پوست مازاد هسته شکنی نیز از کارگر پس گرفته نمی‌شود تا آن را برای سوخت در مطبخ یا تبدیل به زغال برای ساخت «گلوله» کرسی در زمستان، مورد مصرف قرار دهد.

پاک و درجه‌بندی کردن دانه‌های حبوبات و بقولات و دُم‌چینی و پاک و درجه‌بندی کردن کشمش و قیسی و «برگه‌ی» زردآلو و موارد دیگر از این قبیل از جمله نمونه‌های عمده‌ی «دورکاری» توسط زنان کارگرِ خانه‌دار است که در مقابل دستمزدی مورد توافق، در منزل خود انجام می‌دادند.

این «دورکاری» منحصر به «هسته شکنی» و پاک و درجه‌بندی کردن خشکبار نمی‌شود، بلکه موارد دیگری از جمله «روه جوراب چینی»، «روه آجیده» و «روه گیوه» بافی را نیز در بر می‌گیرد. بدین سان که کارفرمای استادکار این حرفه، نخ ریسیده و تخته‌کف بافته شده‌ی این نوع کفش - گیوه‌های سستی محلی غرب کشور را به زنان ماهر در بافندگی در هر محله تحویل می‌دهد، تا «رویه»ی آن را با مُدل و طرحی که استادکار سفارش داده است ببافند و در موعدی معین در ازای دستمزدی که برای هر جفت مقرر شده بود، تحویل کارفرما دهند.

افزون بر نمونه‌های متعددی از بنیادهای اقتصاد مقاومتی، که تا کنون در این مقاله مورد اشاره قرار گرفت، این هم نوعی دیگر از مشارکت عامه‌ی مردم نهاوند در تحقق اقتصاد مقاومتی است که از صدها سال پیش، و این بار توسط بانوان نهاوندی، تجربه شده و تکامل یافته و به عصر حاضر رسیده است. حال آن که بعید به نظر می‌رسد که دانشمندان جامعه‌شناس و فرهنگ‌پژوهان و اقتصاددانان جامع‌نگرِ وطنی، این نمونه از مشارکت‌های اجتماعی را در دائرة‌المعارف‌های علمی خود به عنوان بخشی از دانش بومی مردم نهاوند ثبت کرده باشند تا امروزه به عنوان یک پیشینه‌ی زنده،

چراغ راه طرّاحان و مجریان و دولت‌مردانی باشد که از این سال کمرِ همت به گسترش تمام فعالیت‌ها در تمام عرصه‌ها در قالب اقتصاد مقاومتی بسته‌اند.

در زنجیره‌ی اقتصاد و اشتغال مردم نهاوند، عوامل مدیریتی و نیروهای انسانی دیگری هم در گروه‌هایی چون (ده) خدماتچی‌ها، (پازده) واسطه‌گرها، (دوازده) عمده فروش‌ها، (سیزده) خُرده‌مالک‌ها، (چهارده) خُرده‌خوانین، (پانزده) تجار محلی، (شانزده) عمده‌التجارها، (هفده) عمده‌خوانین، (هیجده) عمده‌مالک‌ها، (نوزده) کارگاه‌داران کارگاه‌هایی چون آجر پزی، دباغی، عصاره‌ی، قندریزی، آسیابی، شیر پزی، لویپاک‌کنی و ... و بالاخره، (بیست) کارخانه‌داران کارخانه‌هایی مانند فراوری زردآلو، کبریت‌سازی، یخ‌سازی، تولید برق، سنگ‌بری، سیمان‌سازی و غیره، هر یک به نحوی علی‌الذم یا هرازگاهی، چرخ‌های اقتصاد درون‌زای مردم نهاوند را در یک‌صدسال اخیر به چرخش در آورده و به امروز رسانده‌اند.

این نظام اقتصاد بومی و درون‌زا، اگرچه در طول زمان و به خصوص در دوران بحران‌ها و رکودهای اقتصادی پس از جنگ‌ها، همواره پایداری خود را - که از تجلیات ذاتی نیروهای مولّد نهاوندی است - بُروز داده و به اثبات رسانده است، ولی در عین حال مردم نهاوند، هرگز تجربه‌ی کم‌توجهی‌ها و بی‌عنایتی‌های دولت‌های وقت را در خصوص سرنوشت نیروهای مولّد خود در مناطق روستائی و نواحی کشاورزی از یاد نمی‌برند. امید است که این غفلت، دیگر تداوم نیابد و مسئولان مربوط به یاری مولّدان بنیادی جامعه بشتابند؛ ان شاء الله.

### خلاصه، نتیجه، پیشنهاد

در این مقاله مقدمه‌ای در باب منابع پایه‌ی تولید در شهرستان نهاوند و نقش جامعه‌ی روستائی - عشایری در نگه‌داری و بهره‌برداری از این منابع حیاتی جامعه بیان گردید. سپس، به هدف از تهیه و روش مطالعه و مرور برخی از پیشینه‌نگاشته‌های

مربوط اشاره گردید. آن‌گاه به طرح یافته‌ها و برداشت‌ها، از جمله به معرفی گروه‌های اصلی نیروهای انسانی گرداننده‌ی چرخ‌های اقتصاد درون‌زای مردم نهاوند در سده‌ی اخیر پرداخته شد. در ادامه، انواع پایگاه‌های تولید و اشتغال در روستاها و نیز، انواع پایگاه‌های تولید و جایگاه‌های اشتغال مردم در شهر نهاوند، معرفی گردید.

از بیست گروه اصلی منابع انسانی، نه گروه عمده که در واقع عوامل محرکه و تسهیلگر فرایند تولید در نظام اقتصاد درون‌زای مردم نهاوند بر بستر منابع پایه‌ی تولید در کشاورزی به‌عنوان: «کارگرانِ مرد»، «صحراکاران»، «باغداران»، «حشم‌داران»، «دکانداران»، «پیشه‌وران»، «فنی‌کاران»، «کارمندان» و «کارگرانِ زن»، اجمالاً معرفی گردید.

از آن پس از بین مجموعه‌های دائمی و موقت، به ذکر عنوان‌های یازده گروه دیگر در مقام نیروهای پشتیبان و کارفرما و سرمایه‌گذار منابع غیرانسانی با عنوان‌های «خدماتچی‌ها»، «واسطه‌ها»، «عمده‌فروش‌ها»، «خرده‌مالک‌ها»، «خرده‌خوانین»، «تجّار محلی»، «عمده‌التجّار»، «عمده‌خوانین»، «عمده‌مالک‌ها»، «کارگاه‌داران» و «کارخانه‌داران»، بسنده شد.

منابع غیرانسانی مورد استفاده‌ی گروه‌های مولد، در واقع همان منابع پایه‌ی تولید در کشاورزی هستند که جملگی در شمار منابع طبیعی خدادادی، مشتمل بر زمین، آب، مرتع، جنگل، آبخیز و آبخوان و حیات وحش، در فضائی کاملاً طبیعی مورد بهره‌برداری قرار دارند.

در یکی از نتیجه‌گیری‌های عمده در این مقاله گفته شد که هر زمان کار تولید کشاورزی در روستاها و نواحی و قصبه‌های شهرستان نهاوند و در بین الوار سلسله و دلفان با موفقیت و درآمدزائی رضایت‌بخشی به پیش می‌رفت، کسب و کار بازاریان شهری نهاوند و نیز، دکانداران و پیشه‌وران و دوره‌گردان و دستفروشان خوش‌نشین

در روستاها و مناطق عشایری مربوط نیز رضایت‌بخش بود. بر عکس، نبود محصول به سبب خشک‌سالی یا بلایای طبیعی در هر سال به مفهوم تنگدستی و در نتیجه، فقر و فاقه نه تنها در بین روستائیان، اعمّ از کشاورز و دامدار و خوش‌نشین، که در بین جامعه‌ی بزرگ نهاوندیان شهرنشین، اعمّ از خان و خاندادات و خانسالار و بزرگ مالک‌وخرده مالک و صحراکار و تاجر و بُنکدار و دکاندار و کاسب و کارگر و پیشه‌ور و غیر آنها یعنی همگان، بود، تا آن جا که ملاحظه می‌شود کشاورزی عمده‌ترین و شاید هم بتوان گفت محور منحصر به فرد اقتصاد درون‌زای نهاوند تلقی می‌شده است. زیرا این فعالیت‌های کشاورزی برای تولید محصولات و فراوری کالاهای کشاورزی در مزارع و مراتع و باغ‌های شهر و روستاها بوده که چنین جمعیتِ مولّدِ کارگری را در شهر و روستاها گرد هم آورده و مبنا و ممرّ معیشت آنان قرار داده است.

از این رو، با توجّه به وجود منابع سرشار آب، خاک، مرتع، آبخیز، آبخوان و دیگر منابع طبیعی خدادادی و مناسب بودن شرایط اقلیمی در حوضه‌ی شهرستان نهاوند و همچنین، تجربه‌ی تاریخی و استعداد ذاتی مردم این سرزمین در تولید محصولات و فراورده‌های کشاورزی، مؤکداً پیشنهاد می‌گردد که علی‌الدوام محوریت کشاورزی به عنوان اصل و اولویت ممتاز و مطلق و راهبردی برنامه‌های توسعه‌ی جامع اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی شهرستان نهاوند مدّ نظر سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان و مدیران و مجریان فعالیت‌های مربوط قرار گیرد.

در خصوص این گروه از کارمندان و به عبارت دقیق‌تر آن، گروه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان و مدیران و مجریان فعالیت‌های ستادی و میدانی مربوط در مقام طرّاحان و ناظران و تسهیلگران قانونی، درخواست این است که همواره، نه تنها در جهت تأمین شرایط لازم به منظور تداوم و پایداری اقتصاد درون‌زای مبتنی بر



کشاورزی مردم این سامان کوشا باشند، که در راه گرایش دادن اقتصاد نهاوند به سمت و سوی اقتصاد برونزای مبتنی بر صنایع فراورده‌های جانبی کشاورزی و به سمت و سوی دیگر صنایع غیرمخرب طبیعت اصیل شهرستان نهاوند نیز تلاش کنند. در پایان، افزون بر نمونه‌های متعددی از بنیادهای اقتصاد مقاومتی که در این مقاله به اجمال مورد بحث قرار گرفت، اشاره‌هایی هم به انواع مشارکت‌های اجتماعی بانوان نهاوندی به ویژه در روش «دورکاری» برای فراوری خشکبار و بافندگی خانگی شده است - تجربه‌ای تکامل یافته و به عصر حاضر رسیده - که می‌باید به عنوان بخشی از دانش بومی مردم نهاوند ثبت گردد و به عنوان یک پیشینه‌ی زنده، چراغ راه طراحان و مجریان و دولت‌مردانی باشد که از این سال کم‌همت به گسترش تمام فعالیت‌ها و در تمام عرصه‌ها در قالب اقتصاد مقاومتی بسته‌اند.

### منابعی در ارتباط با شهرستان نهاوند برای مطالعه‌ی بیشتر

- ۱- تماشای جان (ایران شناسی - نهاوندپژوهی)، از علی‌اکبر افراسیاب‌پور، نشر عابد، چاپ اول، صص ۲۳۶ و ۲۳۷، زمستان ۱۳۸۰.
- ۲- مروری بر نظام ستّی زمین‌داری کشاورزی در روستاهای شهرستان نهاوند. مقاله‌ی گزارش پژوهشی ارائه شده به سلسله سخنرانی‌های نهاوندشناسی، چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۷۶، تهران، و چاپ شده در کتاب مجموعه مقالات سلسله سخنرانی‌های نهاوندشناسی (۱) به شماره‌ی ۱ - ۷، مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان، شهریورماه ۱۳۷۶، تهران.
- ۳- تشکّل‌های مردمی برای مشارکت در توسعه‌ی فرهنگی نهاوند. مقاله‌ی ارائه شده در اولین همایش نهاوند شناسی (۱۲ و ۱۳ شهریور ماه ۱۳۷۶، نهاوند) و

چاپ شده در کتاب **مجموعه مقالات اولین همایش نهاوندشناسی (۲)** به شماره‌ی ۸-۲، مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان، دی ماه ۱۳۷۶، تهران.

۴- **تشکل‌های مردمی برای مشارکت در توسعه‌ی فرهنگی** - «تجربه‌ی نهاوند». ارائه شده در همایش توسعه‌ی فرهنگی، دانشگاه بوعلی سینای همدان، ۲۴ تیر ماه ۱۳۷۷، اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۳۷۷، همدان.

۵- **مقدمه‌ای پیرامون رودخانه‌ی گاماسیاب و نهرها و «وریان»های منشعب از آن در حوضه‌ی شهرستان نهاوند**. ارائه شده در دومین همایش نهاوندشناسی، ۲۵ شهریورماه ۱۳۷۸ چاپ شده در فصل‌نامه‌ی علمی- فرهنگی «فرهنگان»، شماره‌ی دوم، زمستان ۱۳۷۸، تهران.

۶- **آبراه نیمه‌ی شعبان در زیر سیستم رودخانه‌ی گاماسیاب در حوضه‌ی شهرستان نهاوند**. ارائه شده در چهارمین همایش نهاوندشناسی، مجتمع فرهنگی هنری امام خمینی، اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی نهاوند و مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان، ۱۴ و ۱۵ شهریور ماه ۱۳۸۰، نهاوند، و چاپ شده در فصل‌نامه‌ی علمی- فرهنگی «فرهنگان»، شماره‌ی ۵، سال دوم، پاییز ۱۳۷۹، تهران.

۷- **منابع پایه و توسعه‌ی کشاورزی پایدار با اتکا بر دانش بومی**. مقاله‌ی ارائه شده در پنجمین همایش نهاوندشناسی، مجتمع فرهنگی هنری امام خمینی، دانشگاه پیام‌نور، اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی و مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان، ششم و هفتم شهریورماه ۱۳۸۱ نهاوند، و چاپ شده در فصل‌نامه‌ی علمی- فرهنگی «فرهنگان» شماره‌ی ۱۱، بهار ۱۳۸۱، تهران.

۸- **دانش بومی و بهره‌وری نیروی انسانیِ دیروز و امروز**: مقاله‌ی ارائه شده در ششمین همایش نهاوندشناسی، تالار اندیشه‌ی مجتمع فرهنگی هنری امام خمینی، به توسط اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی و مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان و با همکاری

فرمانداری نهاوند، دانشکده‌ی تربیت بدنی و علوم ورزشی نهاوند، دانشگاه پیام‌نور و اداره‌های آموزش و پرورش نهاوند و فیروزان، دوازدهم و سیزدهم شهریورماه ۱۳۸۲، نهاوند.

#### ۹ ° نقش صنایع تبدیلی کشاورزی در توسعه (توانمندی‌ها و چشم‌اندازها):

مقاله‌ی ارائه شده در هفتمین همایش نهاوند شناسی، تالار اندیشه‌ی مجتمع فرهنگی هنری امام خمینی، به توسط اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی و مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان و با همکاری فرمانداری نهاوند، دانشکده‌ی تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه پیام‌نور و ادارات آموزش و پرورش نهاوند و فیروزان. یازدهم و دوازدهم شهریورماه ۱۳۸۲، نهاوند.

#### ۱۰- آسیب‌شناسی چرخش آب در طبیعت: مقاله‌ی ارائه شده در هشتمین

همایش نهاوند شناسی، تالار اندیشه‌ی مجتمع فرهنگی هنری امام خمینی، به توسط فرمانداری و اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان نهاوند و مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان و اداره کل امور آب و سازمان‌های جهادکشاورزی و مدیریت و برنامه‌ریزی استان همدان و با همکاری دانشگاه‌های پیام‌نور و آزاد اسلامی و دانشکده‌ی تربیت بدنی و علوم ورزشی نهاوند و شرکت‌های شیلات و آبفا و تعاونی‌های دامداران و باغداران شهرستان نهاوند. شانزدهم و هفدهم شهریورماه ۱۳۸۴، نهاوند.

#### ۱۱- اسنادی از نظام نسق‌بندی اراضی زراعی و طومارهای آبیاری در نهاوند:

مقاله‌ی ارائه شده در همایش «نهاوند در آینه‌ی اسناد»، تالار فردوسی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، دوشنبه ۱۳۸۹/۱۰/۶، تهران.